

ارتقاء جنبش کارگری و ضرورت حیاتی تغییر

رویکردهای موجود در میان کارگران پیشرو و فعالین کارگری

جعفر عظیم زاده

بیست نهم تیر ماه هشتاد و شش

مقدمه

کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری و بدنبال آن کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکلهای کارگری با اعلام موجودیت خود در اواخر سال ۸۳ و اوایل سال ۸۴ جنبش کارگری ایران را بویژه در حوزه تلاش برای تشکل یابی کارگران وارد مرحله تازه ای کردند. بطوریکه پس از اعلام موجودیت این کمیته ها جنب و جوش وسیعی در میان گرایشات چپ و فعالین کارگری حول مسئله تشکل یابی کارگران شکل گرفت. هر چند که قبل از اعلام موجودیت این کمیته ها، هیئت موسس سندیکاهای کارگری و بدنبال آن هیئت موسس احیای سندیکای کارگران شرکت واحد نیز مشغول فعالیت بودند، با اینحال باید اذعان کرد که اعلام موجودیت این کمیته ها با توجه به بعد نسبتا سراسری آنها، جنب و جوش وسیعتری را حول مسئله تشکل یابی کارگران در میان طبقه کارگر و فعالین چپ دامن زد.

اما همانطوریکه امروزه همگان اذعان دارند نه سندیکای دیگری مانند سندیکای شرکت واحد در طول نزدیک به سه سال گذشته پا گرفت و نه این کمیته ها در طول موجودیت تا کنونی شان موفق شدند به هدف اعلام شده خود، یعنی متشکل کردن کارگران دست یابند، اشکال در کجای کار است؟

در رابطه با وضعیت حاضر و وضعیتی که در کل جنبش کارگری در مسیر پیشروی مورد انتظار همگان وجود دارد طیفهایی از فعالین کارگری و برخی گرایشات مدعی منافع طبقه کارگر، وضعیت موجود در عرصه تشکل یابی کارگران و حتی کل اوضاع اجتماعی طبقه کارگر را بلافاصله با حاکم بودن فرقه گرایی و سکتاریسم بر سایر گرایشات گره زده و با شکستن کاسه کوزه بر سر سکتاریسم برخی و رادیکال و اجتماعی خواندن خود، پرده سیاهی بر روی واقعیات موجود در جنبش کارگری میکشند. به واقع اینان با تعمیم مقوله فرقه و سکت در جنبش کارگری، میدان مبارزه طبقاتی میان دو طبقه اصلی در جامعه سرمایه داری را که طبقه کارگر یک سوی اصلی آن است میدان رویارویی فرقه های مختلف جا میزنند، گو اینکه جنبش کارگری جنبش فرقه های مختلف مذهبی است، در حالیکه طبقه کارگر به دلیل جایگاهش در تولید سرمایه داری و به این معنی تعیین کنندگی اش در دنیای معاصر نه میدان رقابت فرقه ها، بلکه در بنیادی ترین سطح میدان کشمکش دو منفعت معین و دو طبقه اصلی اجتماعیست. به همین دلیل هر گونه نقدی بر گرایشات موجود در جنبش کارگری و یا هر گونه نقدی به عدم موفقیت این جنبش بمثابه یک کلیت اجتماعی، میبایستی متکی بر دیدن دو منفعت اصلی اجتماعی در میان گرایشات مختلف در درون جنبش کارگری از یک سو و توازن قوای طبقاتی در شرایط معین تاریخی از سوی دیگر باشد. این عامل اخیر یعنی توازن قوای طبقاتی موجود در جامعه به واقع مهمترین فاکتور موفقیت یا عدم موفقیت تلاش طبقه کارگر برای متشکل شدن و یا هر نوع تلاش دیگر این طبقه برای داشتن یک زندگی بهتر است که وجود گرایشات مختلف و غلبه هر کدام از آنها در جنبش کارگری نیز در بنیادی ترین سطح، خود متاثر از آن است. از اینرو بکار بردن آگاهانه یا نا آگاهانه تبیین ایدئولوژیک فرقه و سکت برای درک چرایی عدم پیشروی طبقه کارگر و نقد کمیته های شکل

گرفته از سال ۸۳ به بعد، از زاویه فرقه و سکت خواندن این و آن، از یک سو بیانگر عجز منتقدین اینچنینی در برخورد به جنبش کارگری و از سوی دیگر چیزی جز خاک پاشیدن بر چشم کارگران برای شناخت کلیت اوضاع حاکم بر خود و بر این مبنا شناخت راهکارهای برون رفت این طبقه از وضعیت موجودش نیست.

اما چرا علیرغم تلاش شبانه روزی فعالین کارگری و کارگران پیشرو طی نزدیک به سه سال گذشته که فرصت مناسبی نیز برای ایجاد تشکلهای کارگری بوده است، همچنان مسئله تشکل یابی کارگران لاینحل باقی مانده است؟ یا آیا واقعا لاینحل است؟ اشکال در کجای کار است و کدام رویکرد میتواند ما را از وضعیت فعلی عبور دهد. برای پاسخ به این سوالات به عنوان پایه اصلی بحث این مقاله، این نوشته در سه قسمت ارائه خواهد شد.

۱- شرایط عینی پیدایش کمیته های پیگیری و هماهنگی و ضرورت شکل گیری آنها

۲- نقش بارز فعالیتهای کمیته های پیگیری و هماهنگی در پیشروی جنبش کارگری

۳- ارتقا جنبش کارگری و ضرورت حیاتی تغییر رویکردهای موجود در میان کارگران پیشرو و فعالین کارگری

شرایط عینی پیدایش کمیته های پیگیری و هماهنگی و ضرورت شکل گیری آنها

جنبش کارگری در ایران، بجز سالهای تا مقطع استیلای کامل رضاخان و پس از آن در دهه بیست و مدت کوتاهی در اوایل انقلاب ۵۷ به دلیل دیکتاتوریهای حاکم بر ایران، فرصت سازمانیابی خود را در یک بعد گسترده آنچنان که در سایر نقاط جهان تجربه شده است، بدست نیاورد به عبارتی ایندوره ها آنچنان کوتاه بودند که جنبش کارگری نتوانست به اندازه ای قدرت و تعین اجتماعی کسب نماید تا قادر شود خود را بر وضعیت حاکم بر ایران تحمیل کرده و ایجاد تشکلهای کارگری را به امری متعارف تبدیل نماید. در این رابطه دو فاکتور دیگر نیز در پایه ای ترین سطح به مثابه بر آمد اوضاع ایران و شرایط جهانی تاریخ معاصر، تاثیرات مهمی بر عدم شکل گیری تشکلهای کارگری در ایران گذاشتند. نگاهی به تاریخ جنبش کارگری در دهه بیست و نمایندگان سیاسی مدعی این طبقه در آن تاریخ بیانگر سیطره گرایش رفرمیستی بر جنبش نو پای کارگری در ایران است که عملکرد آن حتی در تدوین قانون کار نهایتا به ضرر طبقه کارگر و از میدان بدر کردن کارگران پیشرو توسط عوامل دولت قوام می شود. به همین دلیل هم است که با کودتای ۲۸ مرداد و به حاشیه رانده شدن رفرمیسم در ایران، جنبش کارگری متاثر از آن نیز موضوعیت خود را در میان کارگران از دست میدهد و از آن پس تا مقطع سال ۵۷ اثری از تشکلهای کارگری مستقل که قادر شوند همانند دهه بیست کارگران را متشکل نمایند، دیده نمیشود. در عین حال که پس از کودتای ۲۸ مرداد و انجام اصلاحات ارضی در دهه چهل که از بالا و با هدف شکل دهی هر چه بیشتر به سرمایه داری ایران و بر این مبنا تامین نیروی کار صنایع تازه تاسیس انجام گرفت، نیروی کار بیگانه با سنتهای مبارزاتی کارگران که در روستاها خلع ید شده بودند در صنایع تازه تاسیس مشغول بکار شدند که نسبت به زندگی قبلی خود در روستاها، از رفاه بالایی برخوردار بودند. از طرف دیگر در غیاب جنبش رفرمیستی، چپ مدعی رادیکالیزم حاضر در صحنه سیاسی ایران نیز تحت تاثیر شرایط و اوضاع و احوال جهان دو قطبی، اساسا چپی ضد امپریالیست بود که رویکرد اصلی آن بویژه در کشورهای عقب مانده، به در هم شکستن قهر آمیز دیکتاتوریهای موجود و قطع وابستگی به امپریالیسم معطوف بود. در رویکرد این چپ، جنبش کارگری، اساسا زیر مجموعه و تابعی از مبارزه برای قطع وابستگی و رهایی از زیر یوغ امپریالیسم محسوب میشود. به این معنی در رویکرد این

چپ، طرح و دستیابی به هر گونه مطالبه اجتماعی امری رفرمیستی و پیش پا افتاده تلقی میشد و هر تلاشی برای بهبود شرایط زندگی کارگران علی العموم به مسئله رهایی از زیر یوغ امپریالیسم گره میخورد. بر بستر این وضعیت هم بود که در مقطع انقلاب ۵۷ و ایجاد شرایط مناسب برای تشکل یابی کارگران عمده ی تلاش چپ غالب در آندوره برای تشکل یابی کارگران قبل از آنکه متکی بر نیاز طبقه کارگر بمتابه یک طبقه اجتماعی با ساز و کار طبقاتی خود برای تشکل یابی باشد بر خاسته از تلاش جریانات چپ " موجود" در تقابل با دیکتاتوری حاکم و یا تحکیم موقعیت ضد امپریالیستی مجموعه اوضاع و احوال اجتماعی آندوره از سوی برخی دیگر بود. وجود این مجموعه شرایط عینی در ایران یعنی دیکتاتوری، شکست رفرمیسم و انجام اصلاحات ارضی از یک سو و رویکرد چپ موجود در بر خورد به جنبش کارگری در دهه های گذشته که متأثر از تغییر ریل چپ از جنبش کارگری به جنبشهای آزادیبخش و استقلال طلبی ضد امپریالیستی در یک بعد جهانی بود طبقه کارگر ایران نتوانست به ایجاد و داشتن تشکلهای پایداری دست یابد.

سر بر آوردن کمیته پیگیری و کمیته هماهنگی نیز در دوره حاضر اساسا محصول مجموعه شرایط و اوضاع و احوال تاریخی و اجتماعی ایران و بر این بستر **منبعث از نبود سنت کار علنی در میان کارگران مراکز تولیدی بود.** وجود طولانی مدت اختناق و سرکوب شدید در تاریخ معاصر ایران و به این معنی عدم شکل گیری و ماندگاری سنتی فراگیر در میان کارگران برای ایجاد تشکلهای کارگری از یک سو و شرایط بغایت فلاکت بار زندگی کارگران در بیش از دو دهه گذشته از سوی دیگر، دو عاملی بودند که نقشی اساسی در به میدان آمدن این کمیته ها در خارج از مراکز کارگری ایفا کردند. همین وضعیت باعث شد تا این کمیته ها قبل از اینکه متشکل از رهبران مراکز تولیدی و صنعتی برای اقدام هماهنگ و تسهیل تشکل یابی کارگران در این مراکز باشند تشکلهایی از مجموعه فعالینی باشند که در نبود و عدم امکان پذیری ایجاد تشکلهای کارگری (سال ۸۳) در مراکز تولیدی و صنعتی، در بیرون از محیطهای کارگری و با فداکاری در خور تحسینی توسط تعدادی از فعالین کارگری شکل بگیرند.

اما آیا باید این فعالین منتظر می نشستند تا شرایطی فراهم گردد که این کمیته ها الزاما و فقط با رهبران کارگری در مراکز تولیدی و صنعتی شکل بگیرند تا همه چیز منزه طلبانه به پیش رود؟ آیا اگر اساسا فعالین و پیشروان طبقه کارگر در طول مبارزه این طبقه، منزه طلبانه منتظر پیش آمدن شرایط دلخواه برای ایجاد تشکلهای کارگری می نشستند امروزه تشکلی در سطح جهانی وجود میداشت و یا کمون پاریس و یا انقلاب اکتبری شکل میگرفت؟! طرح و تبلیغ منزه طلبی در جنبش کارگری اساسا یکی از شگردهای بورژوازی برای جلوگیری از انکشاف مبارزه طبقاتی بوده است تا معدود کارگران و یا فعالین این طبقه تلاشی را برای ایجاد تشکلهای کارگری و یا مبارزه برای بهبود شرایط زندگی این طبقه و خلاصی از مشقات سرمایه داری در دستور خود نگذارند، تا این معدود فعالین بمرور قادر نشوند خود را به اکثریتی قدرتمند در میان کارگران تبدیل نمایند.

تا فعالی و کارگر پیشرویی بخود جنیبیده و چند تایی دور هم جمع شده اند تا تحت شرایط سختی که خود بورژوازی بر طبقه کارگر تحمیل کرده کاری را سامان دهند به آنها گفته شده مگر شما طبقه کارگرید! تا کارگران نیابند و نباشند شما کاره ای نیستید! امکان انتخاب نماینده های واقعی کارگران را با سرکوب و تحمیق از طبقه کارگر سلب کرده اند و از سوی دیگر به معدود کارگرانی که خواسته اند نماینده منفعت طبقه خود (و نه لزوما نماینده عددی آنان) باشند، گفته اند چه کسی شما را نماینده کارگران کرده است؟! شما نمی توانید و.....

به عبارتی خود بورژوازی از سویی با سرکوب و تحمیق طبقه کارگر مانع به میدان آمدن توده کارگران برای رهایی از ستم طبقاتی شده و از سوی دیگر توسط قلم بدستان آشکار و یا روشنفکران مقهور قدرتش، تلاش نموده تا با عمده کردن و ایجاد سد فکری منزه طلبانه ای به نام به میدان نیامدن طبقه و یا طرح نداشتن بدنه کارگری و خرده گیری های مفرط و مداوم به معدود فعالین این طبقه، آنها را منتظر نگه داشته و خانه نشین نماید.

روشنفکر مقهور قدرت سرمایه کاری به افشای این امر ندارد که خانه کارگر با گرفتن ژست اپوزوسیون کارگری بطور خزنده و بسیار فعال و قدرتمندی تلاش دارد تا خود را از یک تشکل سیاه به تشکلی زرد بر اساس نیازهای پیشروی سرمایه داری ایران تبدیل نماید، بلکه با سکتاریست و فرقه گرا خواندن فعالین چند تشکل موجود و نه نقد اصولی آنان، سعی در بی اعتبار کردن حداقل های بدست آمده میکند.

مبارزه طبقاتی کارگران، تحت شدیدترین و طاقت فرساترین فشارها از طرف بورژوازی همیشه در طول تاریخ این نظام، با حداقل ها و کم و کاستی هایی که در موارد بسیاری به شکست نیز منجر شده، نزج یافته و سرمایه را به عقب رانده است، کمیته پیگیری و هماهنگی و سایر تشکلهای موجود را باید بر این بستر دید و قضاوت کرد.

نقش بارز فعالیتهای کمیته های پیگیری و هماهنگی در پیشروی جنبش کارگری

قبل از اینکه به تاثیرات شکل گیری و فعالیتهای کمیته های پیگیری و هماهنگی در جنبش کارگری ایران بپردازم ذکر یک نکته را حائز اهمیت میدانم و آن اینکه طرح بحث تاثیر این کمیته ها در عرصه های مختلف مسائل جنبش کارگری بمعنای نفی و یا کم اهمیت جلوه دادن مجموعه تلاش انسانهایی نیست که تمام عمر و هست و نیست خود را معطوف به پیشروی طبقه کارگر ایران کرده اند، اما چون این بحث، یک بحث معین در باره این دو کمیته است و همچنین به لحاظ محدودیتی هایی که برای همگان قابل درک است، به طور مجردتری به نقش این کمیته ها و تاثیرات آنها در جنبش کارگری خواهم پرداخت و امیدوارم که بدین لحاظ سوء تعبیری از آن صورت نگیرد.

اواخر سال ۸۳ با اعلام موجودیت کمیته پیگیری به یکباره موجی عظیم از طرح و بحث تشکل یابی کارگران، کل چپ ایران و کارگران پیشرو را در بر گرفت. اگر ناظری جنبش کارگری ایران را قبل از اعلام موجودیت کمیته های پیگیری و هماهنگی و پس از آن تحت نظر گرفته باشد بی تردید اذعان خواهد کرد که جنبش کارگری ایران پس از بیش از دو دهه سرکوب، با اعلام موجودیت این کمیته ها و با اعلام علنی و آگاهانه مطالباتش در یک بعد نسبتا وسیع اجتماعی، یک دوره از حیات خود را پشت سر گذاشته و وارد دوره نوینی گردید. این یک نقطه عطف بزرگ در جنبش کارگری ایران بود که بالطبع هیچ انسان منصفی آن را انکار نخواهد کرد.

با اعلام موجودیت این کمیته ها بود که تابوی مخفی کاری و ترس و احتیاط از طرح علنی و آگاهانه مطالبات کارگری به **لحاظ پراتیکی**، بدرجه قابل توجهی در هم شکست و در تداوم فعالیتهای بعدی این کمیته ها باز هم پیشرویهای هر چه بیشتری در این زمینه صورت گرفت. این اولین و مهم ترین تاثیر شکل گیری و شروع فعالیت این کمیته ها بود که از طرف دیگر به سهم خود باعث گردید امروزه رهبران و فعالین کارگری مجرب و شناخته شده ای در یک بعد سراسری و مرتبط با هم وجود داشته باشند و به شکل آگاهانه ای سعی در ارتقا مبارزات کارگری موجود بنمایند. در این سطح یعنی به میدان آمدن کارگرانی با بینش و آگاهی طبقاتی که طی سالهای گذشته

قدم به قدم خود را بر وضعیت موجود تحمیل کرده اند، جنبش کارگری ایران امروزه دارای چنان غنایی شده است که بخشهای مهمی از بورژوازی در وحشت از تبدیل این رهبران به اکثریتی عظیم در میان کارگران، اینجا و آنجا پرچم دفاع از کارگران را بر افراشته و تلاش می کنند تا بدین ترتیب از نفوذ هر چه بیشتر این فعالین و رهبران، در میان طبقه کارگر جلوگیری نماید. در این میان خانه کارگر نیز از قافله عقب نمانده و بطور محسوس و آشکاری تلاش دارد تا با گرفتن ژست اپوزوسیون کارگری و از این رهگذر جلب رهبران عملی کارگری بخود، از میزان برندگی و بویژه طرح خواسته های آگاهانه طبقاتی در میان آنان بکاهد.

هر چند که پس از سه سال از تشکیل این کمیته ها هنوز پیشروی طبقه کارگر ایران به آنجا نرسیده است که این رهبران و فعالین، افق مطالبات آگاهانه طبقاتیشان را به اکثریتی عظیم در میان طبقه خود تبدیل کرده و قادر شوند در یک سطح عمومی تر و قدرتمندانه ای کارفرمایان و دولت را وادار به عقب نشینی نمایند اما همین درجه از پیشروی طبقه کارگر در سطح مبارزه آگاهانه و نه خودبخودیش (که هر روزه وجود دارد) بدون شکل گیری کمیته های پیگیری و هماهنگی اگر چه غیر ممکن نمی بود اما بی تردید به اینجا که امروزه رسیده، نمی رسید.

از سوی دیگر این کمیته ها و بویژه کمیته پیگیری درست در مقطعی شروع به شکل گرفتن کردند که نماینده سازمان جهانی کار به ایران آمده و طی نشست سه جانبه ای در وزارت کار توافق شده بود تا مقوله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار وارد قانون کار ایران بشود. به عبارتی این نشست سه جانبه و توافق انجام گرفته که با حضور نمایندگانی از خانه کارگر صورت گرفته بود قبل از هر چیز در پی آن بود تا با زدن سر و ته مقوله نامه های ۸۷ و ۹۸ و بر روی کاغذ نشان دهد که ایران کشوری است که معاهدات بین المللی کارگری را اجرا میکند تا از این رهگذر سرمایه داری ایران قادر شود بعنوان یک سرمایه داری متعارف وارد حوزه انباشت دهکده جهانی سرمایه بشود، به یک معنا این تلاش در واقع بخشی از مجموعه تلاشهایی بود که در سطح کلان تری از جانب طیفهای مهمی از بورژوازی ایران و سرمایه جهانی از دو خرداد شروع شده و در پی آن بود تا سرمایه داری ایران را بدون دادن هزینه ای سنگین از وضعیت موجودش عبور دهد.

اتفاقا اصلی ترین هدف ایجاد کمیته پیگیری که قبل از هر چیز مد نظر بود و طی بحثهای اولیه شکل گیری این کمیته مطرح و اساسا کمیته پیگیری حول آن شکل گرفت، این بود که "صرف جمع آوری امضا در اعتراض به وزارت کار کافی نیست" و بایستی کمیته ای تحت عنوان کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری ایجاد کرد تا بصورت سازمانیافته و پیگیرانه ای اجازه داده نشود مقوله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار به شکل دلخواه سرمایه داری ایران و بر روی کاغذ و در راستای تامین سیاستهای بخشهای مهمی از بورژوازی ایران و سرمایه جهانی، وارد قانون کار بشود.

امروز و پس از سه سال میتوان ادعا کرد که کمیته های پیگیری و هماهنگی، ضمن براه انداختن یک کمپین قوی اعتراضی از طریق جمع آوری هزاران امضا و با طرح مداوم و کوبنده آلترناتیو تشکلهای واقعی کارگری، بنوبه خود موفق به سد کردن پروسه ای شدند که با توافق سه جانبه در وزارت کار، در حال حقیقت شدن به طبقه کارگر ایران بود. از طرف دیگر در همین چهارچوب یعنی مبارزه برای جا انداختن روند یک رویکرد کارگری نسبت به ایجاد تشکلهای کارگری، کمیته های پیگیری و هماهنگی نقشی بسیار تاثیر گذار در بی اعتبار کردن خانه کارگر از

یک طرف و اعتبار بخشیدن به تنها تشکل ایجاد شده، یعنی سندیکای کارگران شرکت واحد ایفا کردند. فعالین همین کمیته ها بودند که با تمام توان و با مشقات فراوان و هزینه کردن از سفره های خالی شان، ضمن تاخت و تاز پیگیرانه و مداوم به خانه کارگر و بی اعتبار کردن آن در میان کارگران، بعنوان پشت جبهه سندیکای کارگران شرکت واحد وارد عمل شده و علاوه بر اعتبار بخشیدن به این سندیکا، کمکهای مالی و معنوی شایانی نیز به کارگران شرکت واحد کردند. هر چند که رهبری سندیکای شرکت واحد آنرا به روی خود نمی آورد و هیچ جایی نه تنها هیچ اشاره ای به جانفشانیها و از خود گذشتگی های فعالین این کمیته ها نمیکند بلکه با بی تفاوتی نسبت به مبارزات کارگران در سایر بخشها و عدم حمایت از آنها تلاش وافر دارد تا خود را تافته جدا بافته ای بنماید، اما واقعیت اینست که این کمیته ها نقشی حیاتی در حمایت از سندیکای شرکت واحد و جلب افکار عمومی به سوی آن ایفا کردند.

برپایی مراسمهای اول ماه مه از سال ۸۳ به این طرف و خارج کردن مراسم اول ماه مه از دست خانه کارگر یکی دیگر از دستاوردهای با ارزش فعالیتهای این کمیته هاست، برپایی مراسم اول ماه مه از سوی این کمیته ها و ابراز وجود مستقل کارگران در سطح علنی در این روز در طی سالهای گذشته (هر چند نه با شرکت توده وسیع کارگران)، امروزه چنان فضایی را ایجاد کرده است که امسال مراسم اول ماه مه با فراخوان خانه کارگر و تحت سیطره آن، در تهران بیش از نیم ساعت دوام نیاورد و هزاران کارگر با رژه قدرتمند خود که امکان هر گونه تعرض گسترده ای را از نیروهای امنیتی سلب کرده بود، همچون سیلی خروشان براه افتاده و با سر دادن شعارهایی که آگاهی طبقاتی در آنها موج میزد تنها گوشه کوچکی از پتانسیل موجود در جنبش کارگری ایران را به نمایش گذاشتند و نشان دادند که با هر درجه تغییر توازن قوا در جامعه، خواست های آگاهانه طبقاتی کارگران بیش از پیش به اصلی ترین رویکرد این طبقه در یک بعد وسیع توده ای منجر خواهد شد.

کسانی که دیروز و امروز و از مقطع تشکلی این کمیته ها چه در درون این کمیته ها و چه در بعد وسیعتری در بیرون از این کمیته ها، شیپور "فغان از سکتاریسم و فرقه گرایی و رفرمیسم و...." را با منزه طلبی دایه ای مهربان تر از مادر، در این کمیته ها بدست گرفته و بطور مداوم کاری جز تضعیف این کمیته ها و فعالین آن دستور کار زندگی شان نبوده است، یا واقعا درکی از مبارزه طبقاتی و پیچ و خم های آن ندارند و یا چنان مقهور قدرت بورژوازی شده اند که قادر به دیدن واقعیات موجود نیستند. برخی دیگر هم بودند که از بیرون از این کمیته ها، آگاهانه یا نا آگاهانه و به محض ایجاد این کمیته ها، توقع بسیار بالایی را از آنها دامن زدند و بعضا با عنوان کردن تعداد امضاها جمع آوری شده و اینکه بدین ترتیب "چه قدرت عظیمی به میدان آمده"، انتظاری را مبنی بر ایجاد فوری تشکلهای کارگری توسط این کمیته ها علی العموم دامن زدند، بدون اینکه به لحاظ عینی تعریفی از مبانی و پیش شرطهای ایجاد تشکلهای کارگری بدست بدهند و یا حداقل به آن توجه بنمایند. این رویکردها و بحثهای غیر مسئولانه دیگری که علی العموم از بیرون از این کمیته ها بر سر آنها سر ریز شد بمرور و تا به امروز، بدرجه بالایی فضایی را ایجاد کرده است که گویا این کمیته ها بجز هرز دادن بخشی از پتانسیل فعالین کارگری، کاری نکرده اند و یا فراتر از این گویا مضرات تشکیل آنها بیشتر از منافع تشکیل این کمیته ها برای طبقه کارگر بوده است!!!

بحث فوق به معنای دفاع از وضعیت و رویکرد امروزی این کمیته ها و یا نفی نقد فعالیت‌های آنها و تنگ کردن عرصه بر منتقدین فعالیت‌های این کمیته ها نیست، بلکه بحث بر سر آنست که باید این کمیته ها را بر بستر منافع کل طبقه کارگر، پیشروی مبارزات آن و نیز پیچیدگی های این مبارزه دید و نقد و بررسی کرد. تنها در این صورت است که میتوان به نقدی اصولی از رویکرد این کمیته ها و فعالین آن دست یافت و از پله ای بر پله ای دیگر گام گذاشت، موقعیت ها را تشخیص داد و مبارزه طبقه کارگر را با قدرت و توان هر چه بیشتری رو به جلو سوق داد.

کمیته های پیگیری و هماهنگی در پایان یک دوره از حیات جنبش کارگری ایران و بمثابة عینیت یافتگی آن به منصفه ظهور رسیده و طی چند سال گذشته مارش مبارزه آگاهانه طبقاتی را نواختند و به نوبه ی خود و در اندازه و توان شان، خواسته های آگاهانه طبقاتی کارگران را به جلوی صحنه تحولات اجتماعی ایران راندند، بطوریکه به جرات میتوان گفت که در شرایط امروز و به عنوان استثنایی در تاریخ ایران، هیچ تحولی در جامعه بدون تامین حداکثر منافع طبقه کارگر و یا در بدبینانه ترین حالت بدون دادن امتیازاتی مهم به این طبقه امکانپذیر نخواهد بود.

این پیشروی آگاهانه از سوی طبقه کارگر، شروع دوره نوینی در جنبش کارگری ایران و متفاوت با سال ۸۳ است و فعالین و رهبران کارگری را حیاتی تر از مقطع سال ۸۳ بر خود فرا میخواند تا با خلاقیت و ابتکاری فراتر از آن سال که این کمیته ها را ایجاد کردند، آستینها را بالا زده و ضمن تثبیت دستاوردهای موجود و انرژی و طراوت گرفتن از آنها، متضمن پیشرویهای هر چه تاریخ سازتری برای طبقه کارگر باشند.

جعفر عظیم زاده

۱۳۸۶/۴/۱۹

ادامه دارد.....

با پوزش از خوانندگان گرامی از تاخیر در ارائه بخش دوم این مقاله، به اطلاع میرساند که ادامه آن نیز بدلیل پاره ای گرفتاریها با مدتی تاخیر ارائه خواهد شد.